



Validation of the Grading of Murder in Iran's Criminal System from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence

Hossein Soleimani*, Seyyedeh Negin Hassanzadeh Khabbaz**,
Mohammad Hassan Maldar***

Abstract

Introduction

Crimes like murder, punishable by death due to their connection with human life, necessitate a more precise determination of the mental state (*mens rea*) compared to other offenses. Article 290 of the Islamic Penal Code (2013) outlines four situations for murder to be considered deliberate:

- 1. Intention with Specific or Unspecified Victim:** The perpetrator intends to inflict harm on one or more identified individuals, or on unspecified individuals within a group. The intended crime or a similar one occurs, regardless of whether the act is generally capable of causing such an outcome.
- 2. General Intent Leading to Similar Crime:** The offender intentionally commits an act that typically results in a similar crime, even if they did not intend that specific crime. However, they were aware that the act could usually cause the crime or a similar one.
- 3. Unusual Victim or Circumstances:** The offender did not intend the crime or a similar one, and the act is generally incapable of causing such

How to Cite: Soleimani, H., Hassanzadeh Khabbaz, S.N., Maldar, M.H. (2024). Validation of the Grading of Murder in Iran's Criminal System from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence, *Journal of Legal Studies*, 16(2), 81-108.

* Assistant Prof., Department of Law, Mofid University, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: soleimani_h@mofidu.ac.ir

** Ph.D. student in criminal law and criminology, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: negin.hasanzade567@gmail.com

*** Ph.D. in criminal law and criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

an outcome in ordinary persons. However, due to the victim's illness, weakness, age, or other condition, or due to a special situational or temporal circumstance, the act becomes capable of causing the crime or a similar one. The perpetrator must be aware of the victim's abnormal condition or the special situational or temporal circumstance. An act that wouldn't be considered a felony against a normal person could become one due to the victim's condition, provided the perpetrator was aware of this unusual condition.

- 4. Indiscriminate Intent:** The perpetrator intended to commit a felony or similar crime, without targeting a specific person or group. The intended felony or a similar one was actually perpetrated, such as planting a bomb in a public place.

The Issue of Minimal Criminal Liability

While including the terms "knew" and "aware" in subsections B and C of this article suggests the Islamic legislator aimed for minimal criminal liability and avoided a broad definition of mens rea, the gradation of the mental state is overlooked. Assuming a single mental state for all perpetrators of premeditated murder is simplistic and may conflict with the right to appropriate punishment. Not all perpetrators experience the same thought processes and emotional reactions. These differences should be reflected in the severity of punishment.

Potential for Reform based on Imamiyyah Jurisprudence

This research, employing a descriptive-analytical method and documentary studies, concludes that classifying the mens rea of murder is legitimate based on the principles of Imamiyyah jurisprudence. Here are four key pieces of evidence supporting this claim:

- 1. Instrumentality of Murder:** Some Shiite jurists argue that contrary to paragraph A of Article 290, mere intent to kill is insufficient for Qisas (retaliatory execution) in murder cases. The instrument used must be inherently deadly. They believe verifying the killer's true intention is difficult, and since punishment is suspended in cases of doubt, sparing the killer aligns better with the spirit of Sharia.
- 2. Premeditation vs. Emotional Murder:** Some scholars argue that simply using a potentially fatal method is not enough for Qisas. The crime must be premeditated. Therefore, emotional murders cannot be punished with Qisas. Mere "knowledge" or "awareness" of the potentially fatal nature of the act is not enough to justify Qisas. The element of seeking and intending the outcome should be the same criteria. Unless the person's definite intention is clear from their actions, like someone who attempts

to bomb a public place, Qisas may not be applicable. This approach helps distinguish between emotional murders, for example, arising from a parking space dispute, and pre-planned murders, such as a killer lying in wait for their victim.

3. **Quranic Support:** Religious sources, particularly the Quran, offer evidence for gradation of mens rea. For instance, the term "oppressed" in verse 33 of Surah Asra can lead legislators to reconsider the current approach. "Oppressing" implies intentionality, and murders without prior planning cannot be considered cruel or deserving of Qisas.
4. **Principle of Justice:** The principle of justice, a governing rule in other Islamic regulations, necessitates grading the mens rea in murder. Criminals should be differentiated based on the severity of their actions. In the context of murder, a distinction should be made between someone who commits murder calmly, with determination and premeditation, and someone who commits murder impulsively due to excitement, stress, or discomfort. Different punishments should be legislated and implemented accordingly.

Keywords: Grading of mens rea, Malice aforethought, Premeditated murder, Reduction of Qisas punishment, Criminal minimalism.

Article Type: Research Article

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعتبارسنجی درجه‌بندی قتل عمد در نظام کیفری ایران از منظر فقه امامیه

حسین سلیمانی*، سیده نگین حسن‌زاده خباز**، محمدحسن مالدار***

چکیده

از ویژگی‌های بارز سیاست کیفری ایران در قبال قتل عمدی، از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، فقدان درجه‌بندی عنصر روانی این جنایت است. این دیدگاه هرچند به فقه شیعه مستند شده است، اما بر اساس مبانی همین فقه نکوهیدنی است. از این‌رو، پژوهش کنونی در تکاپوی پاسخ به این پرسش است که مبانی مشروعیت درجه‌بندی عنصر روانی قتل از دریچه فقه شیعه کدام‌اند؟ این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مطالعات اسنادی به این نتیجه رسیده است که از دیدگاه برخی از فقهای شیعه، برخلاف بند «الف» ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲، صرفاً قصد قتل برای تحقق قتل عمدی موجب قصاص کفایت نمی‌کند، بلکه ابزار مورد استفاده نیز باید ذاتاً کشنده باشد. فراتر از این، در اندیشه عده‌ای دیگر، صرفاً نوعاً کشنده بودن رفتار نیز برای شکل‌پذیری قتل عمد موجب قصاص کافی نیست، بلکه باید قتل ارتكابی با برنامه‌ریزی پیشین مرتکب همراه باشد. از این‌رو، قتل‌های هیجانی و ناشی از بروز جوش و خروش نمی‌تواند با مجازات قصاص همراه باشد. افزون بر این، با مراجعه به منابع دینی، به ویژه قرآن، شواهدی بر این خواهیم یافت. برای مثال، قید «مظلوم» در آیه «۳۳» سوره اسراء، می‌تواند قانون‌گذار را به سوی بازنگری در رویکرد کنونی سوق دهد، زیرا «ظلم» فعل قصیده

* استادیار، گروه حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول). Email: soleimani_h@mofidu.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: negin.hasanzade567@gmail.com

*** دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

Email: mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

است و قتل‌های بدون سبق تصمیم را نمی‌توان ظالمانه و مصداق قتل‌های مشمول قصاص دانست. در نهایت آنکه، قاعده انصاف به مثابه قاعده‌ای حاکم بر سایر قوانین و مقررات اسلامی، درجه‌بندی عنصر روانی در قتل را ضرورت می‌بخشد.

واژگان کلیدی: درجه‌بندی رکن روانی، سوءنیت قبلی، قتل توأم با سبق تصمیم، کاهش مجازات قصاص، کمینه‌گرایی کیفری.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

سرآغاز

مجازات قصاص به همراه سایر کیفرهای فقهی با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون «حدود و قصاص و مقررات آن» مصوب ۱۳۶۱ به شکل رسمی در نظام کیفری ایران سر برافراشت و هم‌اینک نیز کتاب سوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این کیفر اختصاص یافته است. درباره کیفر یادشده با تمامی فرازوفرودها و تغییرات و تحولات رخ داده در سیاست کیفری ایران در چهار دهه گذشته، آن چیزی که در این سالیان همواره از نگاه مقنن به دور مانده، درجه‌بندی رکن روانی قتل عمدی است.

در حال حاضر از ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲ این‌چنین برداشت می‌شود که نخست، آنجایی که قصد قتل باشد، وسیله ملاک نیست (بند الف)^۱ و مرتکب با هر ابزاری به خواست خود برسد، قصاص ثابت است. دوم، در آنجا که ذات ابزار کشنده است، به شرط وجود «آگاهی» نسبت به نوعاً کشنده بودن عمل و «توجه» نسبت به مجنی‌علیه، قصد قتل از اهمیت برخوردار نیست (بند ب)^۲. همچنین، طبق بند پ^۳، رفتارهایی که

۱. هرگاه مرتکب با انجام عملی قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه عمل ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

۲. هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌شود، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

نه در قبال همگان بلکه نسبت به پاره‌ای از افراد کشنده باشد، در صورت وجود دو شرط آگاهی و توجه، می‌تواند قتل عمدی تلقی شود. در بند (ت)^۳ نیز نیل به مقصود در جایی که سوژه قتل برای قاتل اهمیت ندارد، مانند بمب‌گذاری در اماکن و معابر عمومی، از مصادیق عمد به شمار می‌آید.

با درنگ در ماده مزبور و دیگر مواد باب قصاص این نتیجه حاصل می‌شود که قانون‌گذار اسلامی درجه‌بندی رکن روانی را مورد توجه قرار نداده است. به باور نگارندگان، دیدگاه مقنن در این باره بدون ایراد به نظر نمی‌رسد، این اشکال آنجا نمایان می‌شود که درمی‌یابیم در تمامی قتل‌های عمدی، رکن روانی مرتکبان یکسان نیست؛ بلکه هر یک از قاتلان - حتی قاتلان عمدی^۴ - از درجه‌بندی متفاوتی در رکن روانی برخوردارند. برای نمونه، شایسته نیست دو فردی را که یکی از آن‌ها از اجبار معنوی (عصبانیت ناشی از فحاشی مجنی‌علیه) دست به ارتکاب قتل برده و فردی که با برنامه‌ریزی پیشین و با طرح و نقشه‌ای حساب‌شده اقدام به قتل دیگری کرده، یکی پنداشت، ولو آنکه هر دو فرد در لحظه قتل اقدام به استفاده از ابزار نوعاً کشنده نموده باشند. راه‌حل این مسئله، درجه‌بندی رکن روانی قتل عمد است که در سیاست کیفری برخی از کشورهای اسلامی مانند مصر، عراق، سوریه، لبنان و اردن طرح شده ولی از نگاه مقنن ایرانی به دور مانده است.

پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتا جامع علوم انسانی

۱. هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، می‌شود، هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.
۲. هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.
۳. هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن، واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.
۴. شایان ذکر است که این عدم توجه به درجه‌بندی رکن روانی در جنایات عمدی مادن نفس نیز به چشم می‌خورد.

پژوهش حاضر با التفات به این موضوع که سرچشمه قانون‌نویسی در نظام حقوقی ایران عمدتاً فقه شیعه است و هرگونه پیرایش و آرایش سیاست کیفری باید در چارچوب آن صورت پذیرد، در پی آن است تا به این پرسش بنیادی پاسخ دهد که آیا می‌توان در مبانی فقه شیعه، از یکسو و در کلام فقیهان، از سوی دیگر، ادله معتبری برای توجه به این امر یافت؟ البته روشن است که مدعای تحقیق حاضر هیچ‌گاه بی‌کیفرمانی مرتکبین جنایات عمدی نیست بلکه نویسندگان در پی اثبات تجویز فقهی درجه‌بندی کیفر قتل بر اساس عنصر روانی در قالب کیفر تعزیری مناسب هستند، زیرا از آنجا که در نظام کیفری ایران مجازات جرم مورد بحث، در صورت صدق عمدی بودن، سلب حیات است، شایسته است تا در این موارد با احتیاط بیشتری برخورد شود، ضمن آنکه این رهیافت با اصول احتیاط در دماء، کمینه‌گرایی کیفری و تناسب جرم و مجازات انطباق دارد. همچنان که بعید است مراد شارع نیز از وضع کیفر قصاص برای قتل عمدی، تمامی فروض ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲ باشد.

نیک است پیش از ورود به بحث به پژوهش‌های مرتبط اشاره شود. مقاله‌ای با نام «درجه‌بندی قتل‌های عمدی، شبه‌عمدی و خطای محض بر مبنای عنصر روانی»^۱ صورت پذیرفته است. برابر با تحقیق یادشده، باید در درجه‌بندی عنصر روانی جنایات به وارونه منطق ارسطویی (۰ یا ۱)، منطق فازی را ملاک قرار داد. بر اساس این منطق، میزان سرزنش باید بر مبنای «۰ تا ۱» باشد. در پژوهشی دیگر با نام «عنصر معنوی قتل عمدی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»^۲ نویسنده ضمن تشریح رکن روانی قتل عمد به کاستی‌های موجود در قانون نظیر عدم توجه به مصادیق قتل عمد همراه با ترک فعل، عدم اشاره صریح به قصد فعل انجام‌شده، عدم تفکیک بین قتل توأم با سبق تصمیم و بدون

1. Siahpour, Mohammadreza., & Bahmanpouri, Abdollah. (2022). Classification of premeditated, quasi-intentional homicides and pure error based on the psychological element. *Culmination of Law*, 8(3), 87-116.

2. Moradi, Hassan, & Shahbazi, Ali. (2014). The spiritual element of intentional homicide in the Islamic Penal Code approved in 2012. *Criminal Law Research Quarterly*, 4 (13), 43-70.

سبق تصمیم اشاره داشته است. همچنین در رساله «بازنگری رکن روانی جرائم عمدی در فقه اسلامی و حقوق موضوعه»^۱ به درجه بندی رکن روانی در جرائم عمدی اشاره شده اما آنچه پرداخته شده تقسیم بندی رکن روانی به صورت کلی شامل، قصد صریح، قصد غیرمستقیم و تقصیر فاحش بوده است که به طور کلی برای تمام جرائم عمدی نه صرف قتل بحث شده است. از این رو، تفاوت پژوهش کنونی با سایر نگاهشده‌ها تمرکز بر لزوم درجه بندی رکن روانی قتل عمدی از چشم انداز مبانی فقهی و شرعی است.

از این رو، نوشتار پیش رو برای نیل به مبانی مشروعیت درجه بندی عنصر روانی قتل از دریچه فقه شیعه در چهار بخش به رشته تحریر درآمده است تا مبانی معتبر فقهی و دینی‌ای را که می‌توان با کمک آنان در مسیر درجه بندی رکن روانی قتل‌های عمدی گام برداشت، شناسانده و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در بخش ابتدایی این نگاهشده، به اهمیت کشنده بودن رفتار در آرای فقها پرداخته خواهد شد و سپس در بخش دوم، بررسی ضرورت قصد قتل در کاربست رفتار نوعاً کشنده صورت خواهد گرفت. در بخش سوم نیز ضمن ارائه مصادیقی از ذومراتبی بودن رکن روانی و تعیین کیفر در قرآن کریم، به فهمی جدید از آیه ۳۳ سوره اسراء در جهت کاهش موارد قصاص اشاره خواهد شد و در نهایت، همسو بودن این درجه بندی سازی رکن روانی با قاعده انصاف مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۱. موضوعیت رفتار نوعاً کشنده در تمامی فروع قتل عمد

نخستین مبنایی که می‌توان با کمک آن گام در وادی درجه بندی عنصر روانی قتل عمدی نهاد، توجه به اهمیت وسیله تحقق آن است؛ موضوعی که هم در فقه شیعه و هم فقه عامه درباره آن بحث شده است.

1. Fathi, M. (2015). *Revision of the psychological element of intentional crimes in Islamic jurisprudence and subject law*, Specialized Doctorate thesis, Qom University: Faculty of Law and Political

برای نمونه، حنفیان تنها قتل با ابزار برنده (محدد) را قتل عمدی می‌شمردند و بعضی دیگر از فقیهان اهل سنت نیز صرفاً قتل با وسایل سنگین شامل چوب یا سنگ و مانند این‌ها را مستوجب قصاص می‌دانند (Ibn Hubayrah, 2008: 2/ 284). از این رو، بخش قابل توجهی از فقیهان سنی مذهب بر این باورند که قتل در فرضی که با ابزار غیرکشنده رخ دهد نمی‌تواند عمدی تلقی شود (Nasafi Hanafi, 2010:633).^۱

وانگهی، با آنکه رویکرد اخیر در میان فقهای شیعه آن‌چنان شهرتی ندارد اما این به معنای نفی آن به شکل کلی نیست، بلکه پاره‌ای از فقهای جهان تشیع نیز بر کشنده بودن ابزار جنایت به مثابه شرط لازم و ضروری در تحقق جنایت موجب قصاص پافشاری ورزیده‌اند. برای نمونه، محقق حلی در این باره می‌فرماید: «بقصد البالغ العاقل إلى القتل، بما یقتل غالباً. ولو قصد القتل بما یقتل نادراً، فاتفق القتل، فالأشبهه القصاص» (Al-Muhaqqiq, 1971: 4/ 971). مضمون گزاره یادشده این است که در مواردی که قتل به وسیله آلت قتاله رخ نداده است، حتی اگر فرد به قصد مستقیم خود که قتل سوژه است، دست یابد، قصاص درنگ‌پذیر است. همچنین، برخی از فقیهان در قصاص قاتلی که قصد ارتکاب داشته است اما از وسایل نوعاً کشنده استفاده نکرده است، تردیدهایی را نقل کرده‌اند (Najafi, 1980: 42/ 16-17). همچنان که از نگاه صاحب جواهر، چنانچه کسی مجرای تنفسی دیگری را به گونه‌ای خفیف، که معمولاً موجب کشته شدن نمی‌شود بند آورد و رها کند و شخص بمیرد در امکان قصاص، در فرض عمد، شک وجود دارد، گرچه شبهه آن است که قصاص امکان‌پذیر است (Najafi, 1980: 42/21).

۱. به باور ابوحنیفه: «فالعمد ما تعمد ضربه بسلاح أو ما أجرى مجرى السلاح كالمحدد من الخشب وليطه القصب والمروه المحدده والنار» (Mahmūd Abd Al-Rahmān, 1998: 70). از نگاه شافعی نیز: «هُوَ ضربه قصداً بما لا یطیقه بدن الإنسان حتی أن ضربه بحجر عظیم أو خشب عظیم فَهُوَ عمد» (Ahmadnagarī, 2000: 3/ 41) بدین صورت که قتل در صورتی عمد تلقی می‌شود که ضربه‌ای غیرقابل تحمل با سنگ یا چوب بزرگ بر بدن مجنی‌علیه وارد شود. همچنین، از نگاه مذهب مالکی کشتن فرزند توسط پدر و بالاتر چنانچه با شکنجه، ذبح و یا حبس موجب مرگ صورت بگیرد، مستوجب قصاص دانسته شده است (Jazīrī, Gharawī, Mazeh, 2003: 242).

در این رویکرد، حتی با فرض وجود شرایط دیگر، رفتار مرتکب باید ذاتاً کشنده باشد تا بتواند عمد موجب قصاص تلقی شود. از این رو، اگر حتی قاتل با قصد قتل ضربات نوعاً غیرمهلک را به دیگری وارد آورد و در نتیجه مرگ رخ دهد نمی‌توان این را قتل عمد موجب قصاص دانست. این نگرش فقها، برخلاف بند «الف» ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲ است، در ماده مزبور وسیله جنایت از موضوعیت برخوردار نیست و مهم عزم جنایت است. از این رو، از نظر قانون‌گذار ایران تفاوتی نمی‌کند که جانی با چوبی نازک به مقصود خود دست یافته است یا با اسلحه شکاری یا با فعل اصابتی یا غیراصابتی. به دیگر کلام، ملاک در این موارد رکن روانی آورده‌شده در ماده «۱۴۴» ق.م.ا. ۱۳۹۲ است و در صورت وجود آن، قتل عمدی تلقی می‌شود. همان‌طور که یاد شد، این رویکرد مقنن در رویارویی با دیدگاه فقهای قرار دارد که معتقدند قتل با رفتار غیرکشنده، نمی‌تواند عمد موجب قصاص قلمداد شود (Khoei, 2008: 42/5; Al- Fāḍil (Al-Hindi, 2003: 11/10).

این رهیافت فقها پیوند تنگاتنگی با عنصر روانی دارد، بدین شکل که گویا فقهای طرفدار موضوعیت وسیله جنایت بر نفس، مرتکبی را سزاوار قصاص می‌دانند که آن‌چنان در دستیابی به هدف خود مصمم است که می‌خواهد بدون تردید نتیجه کشتن حاصل شود. بر این اساس وی با وسیله‌ای مهلک در صدد وقوع آن برمی‌آید تا جایی که فرصت و امکان نجات جان مجنی‌علیه پس از وقوع جنایت نیز فراهم نباشد و وی به طور حتمی از بین برود. به دیگر سخن، مرتکب گام در مسیر بی‌بازگشت می‌گذارد. از نگاه این گروه، تنها افرادی را باید مستحق قصاص دانست که با به کار بردن ابزار نوعاً کشنده، وقوع حتمی نتیجه را اراده کرده‌اند و برای رسیدن قطعی به اذحاق نفس قربانی مطمئن‌ترین ابزار را انتخاب کرده‌اند. گویا فقهای اخیر در تکاپوی تفاوت میان جانیان بوده‌اند و صرفاً کسی را شایسته مرگ می‌دانند که برای از بین بردن قربانی با رفتار نوعاً کشنده مرتکب جنایت علیه وی شود.

همچنین باید توجه داشت که قصد امری درونی و ذهنی است و وسیله به کار رفته در قتل می‌تواند دلیل متقن و مستندی بر خواست مرتکب باشد، گویا استفاده از رفتار ذاتاً کشنده به منزله تمایل واقعی مرتکب و به اتمام رساندن عملیات شوم و عدوانی وی است. در غیر این صورت شبهه مانع از ثبوت قتل عمدی موجب قصاص می‌شود. از نگاه نگارندگان، باید میان تبهکاری که پیش از مبادرت به ارتکاب فعل با اختیار کامل رفتار خود را سنجیده و سپس اقدام به از بین بردن دیگری می‌کند و وسیله مورد استفاده این فرد نیز، آلت قتاله است و تبهکار دیگری که در لحظه و یا بدون سنجیدن و فقط برای فروکش کردن عصبانیت و یا حمیت خود به هر وسیله‌ای - ولو نوعاً کشنده - که سریع‌تر موجب از میان رفتن ناراحتی‌اش شود چنگ می‌زند، رویگری ناهمسان در پیش گرفت. قانون‌گذار این تمایز را با اضافه کردن قید «آگاهی» و «توجه» در بندهای «ب» و «پ» ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲ قائل شده است؛ اما به نظر می‌رسد حتی اگر آن قاتل عصبانی با علم و التفات به کشنده بودن وسیله به آن متوسل شده باشد، باز هم مستحق کیفری برابر با فردی که قصد صریح ارتکاب قتل داشته، نیست، زیرا در مفهوم مضیق قصد، قصد واقعی منحصراً در فرض تصمیم پیشین و جدی متصور است. به این معنا که فرد در عین اراده کامل، تصمیم می‌گیرد و وسایل فراهم می‌کند و برنامه می‌چیند و به قتل اقدام می‌کند؛ اما جنایات‌های عمدی اتفاقی که از سر هیجان و احساسات و به شکل ناگهانی رخ می‌دهند در حقیقت عمد واقعی نیستند یا مراتب اعلای عمد را ندارند.

شاید بر همین اساس است که برخی از فقهای تشیع و پیرو آن، قانون‌گذار «قتل در حال زنا» را با معافیت قاتل همراه می‌داند،^۱ زیرا نه صرفاً در مشاهده زنا همسر با

۱. ماده «۶۳۰» کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.»

اجنبی توسط مرد بلکه در پرونده‌های مشابه مانند مشاهده زناى شوهر با اجنبی توسط زن نیز می‌تواند هیجان و عصبانیت بر وی غلبه کند.^۱ البته، مدعی نویسندگان هیچ‌گاه بی‌کیفرمانی چنین قاتلانی نیست، بلکه مراد موجب قصاص ندانستن چنین قتل‌هایی است، زیرا باید مجرمی را که با سبق تصمیم اقدام به جنایت علیه مجنی‌علیه می‌کند، از مجرمی که بدون سبق تصمیم دست به جنایت می‌زند، تفکیک کرد. به نظر بر همین مبنا برخی فقهای شیعه، پدر را در صورت قتلِ عدوانی و ظالمانه فرزند مستحق قصاص دانسته‌اند. از نظر ایشان، پدر صرفاً در صورتی معاف از مجازات است که قتل فرزند از بابِ عواطف و احساسات و عصیان فرزند از گوشزدهای مصلحت‌اندیشانه و نیک‌بینانه وی باشد، در غیر این صورت، قتل‌های مبتنی بر انگیزه‌های ظالمانه، بدسگالانه و غیرانسانی، نمی‌تواند قصاص وی را منتفی سازد (Saanei, 2009: 1/ 176-177). می‌توان از نظر پیشین این را برداشت کرد که اگر پدر در لحظه و بدون تصمیم سابق، برای مثال به دلیل عدم توجه فرزند به نصایح چندباره وی دست به قتل بزند معاف از قصاص است، لکن اگر پدر شب‌هنگام که فرزند وی در خواب به سر می‌برد بنا بر تصمیم پیشین خود با وسیله‌ای مانند داس کشاورزی سر وی را از تن جدا کند، شایسته قصاص است. نیک است که در پایان این قسمت به تجربه کشورهای اسلامی در این مسئله یعنی موضوعیت وسیله جنایت اشاره‌ای داشته باشیم. در این باره می‌توان به ماده «۲۳۳» قانون عقوبات مصر مصوب ۱۹۳۷ با اصلاحات ۲۰۲۱ اشاره کرد. در ماده اخیر، استفاده از مواد شیمیایی برای از بین بردن مجنی‌علیه، از موجبات تحقق جنایت عمد مستوجب اعدام است. در اینجا مواد شیمیایی اعم از سم، اسید و نظیر آن است.^۲ به دیگر سخن، از نظر قانون‌گذار مصر، وسیله ارتکاب جرم در این موارد از اصالت برخوردار است.

۱. البته در ماده «۶۹۰» کتاب پنجم ق.م. ۱۳۹۲ کلام قانون‌گذار مطلق است؛ بدین معنا که گویا با جمع شرایط این معافیت شامل شوهری که از پیش نقشه داشته است نیز می‌شود.

۲. ماده مزبور می‌گوید: «من قتل أحدا عمدا بجواهر يتسبب عنها الموت عاجلا أو آجلا يعد قاتلا بالسم آیا کانت کیفیت استعمال تلك الجواهر ويعاقب بالإعدام».

همچنین در ماده «۲۳۰» این قانون قتل بر اساس سبق تصمیم و بدون سبق تصمیم و غیره به سه دسته تقسیم شده است و برای قتل با سبق تصمیم کیفر اعدام در نظر گرفته شده است و برای قتل بدون سبق تصمیم در ماده «۲۳۴» حبس با اعمال شاقه تعیین شده است. این رویکرد در ماده «۴۰۶» قانون عقوبات عراق مصوب ۱۹۶۹ نیز وجود دارد. در بند «ب» قتل با ماده سمی و یا مواد منفجره عمد مستوجب اعدام دانسته شده است. این ماده تنها به موضوعیت ابزار کشنده اکتفا نکرده، بلکه مواردی که قتل با سبق تصمیم یا با کمین کردن صورت می‌پذیرد را از مصادیق عمد موجب اعدام دانسته است.^۱ در قانون عقوبات لبنان مصوب ۱۹۴۳ با اصلاحات ۱۹۸۳ نیز در ماده «۵۴۹»، در بند هفتم قتل با مواد منفجره از اسباب اعدام برشمرده است. براین اساس، می‌بینیم که در کشورهای اسلامی چنین رویکردهایی پذیرفته شده است.

۲. ضرورت وجود قصد قتل در نوعاً کشنده بودن رفتار (عدم موضوعیت قصد تبعی)

از دیگر مبانی که می‌توان از آن در راستای درجه‌بندی عنصر روانی قتل بهره برد، ضرورت اثبات قصد قتل در فرض ارتکاب رفتارهای ذاتاً کشنده برای تحقق عمد موجب قصاص است. به دیگر سخن نه تنها وسیله قتل بایستی ذاتاً کشنده باشد، بلکه قصد قتل نیز در این موارد باید احراز شود؛ مسئله مهمی که قانون‌گذار اسلامی خوشبختانه به آن توجه کرده لکن آن را به شکل مطلق نپذیرفته است.

۱. ماده «۴۰۶» قانون مجازات عراق: «هر کس عمداً کسی را به قتل برساند، به اعدام محکوم می‌شود: قتل با سبق تصمیم یا کمین کردن، با استفاده از مواد سمی یا مواد منفجره، قتل با انگیزه پست یا قتل در مقابل اخذ اجرت یا قتل توأم با توحش، اگر مقتول از اصول (خویشان درجه یک) قاتل باشد، قتل کارمند دولت یا شخص مأمور به خدمات عمومی در اثنای وظیفه یا به سبب آن، قتل بیش از یک نفر با فعل واحد، قتل توأم با جرم دیگر، قتل برای تسهیل یا تنفیذ ارتکاب جنایت یا برخی جنحه‌ها یا برای فراری دادن مرتکبین آن جنایت یا جنحه و رهایی دادنشان از مجازات. کسی که محکوم به حبس ابد است، به خاطر ارتکاب قتل، اگر در اثنای تحمل حبس مرتکب قتل عمدی شود یا شروع به آن کند، مجازات می‌شود».

مقنن در بند «ب» و «پ» (اگرچه در مورد بند پ تعبیر نارسا است) ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲، استفاده از وسیله نوعاً مهلک را از موارد جنایت عمدی می‌داند. همچنین، در مقرره فعلی برخلاف ماده «۲۰۶»^۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در هر دو بند یادشده، «آگاهی» و «توجه» را شرط اساسی و لازم برای ارتکاب قتل عمدی از طریق رفتار نوعاً کشنده می‌داند. ذکر دو قید اخیر توسط قانون‌گذار ستودنی و در مسیر کمینه‌گرایی تحقق جنایات موجب قصاص و نیز نشان از توجه به آرای فقهای معاصری دارد که فقدان آگاهی و توجه را مانع از تحقق قتل عمد می‌دانند (Fāḍil Lankarānī, 2001: 18).^۲ در این زمینه، اندیشمندان حقوق کیفری، «آگاهی» را «علم ذاتی یا حصولی» در رابطه با عملی دانسته‌اند که «نوعاً یا شخصاً» یا «با لحاظ اوضاع و احوال حاکم» منجر به قتل می‌شود؛ بدین معنا که قاتل آگاه باشد که رفتارش نوعاً موجب قتل می‌شود. همچنین، «توجه» به این معناست که مرتکب به آثار عمل خود در آن لحظه التفات و ملاحظه داشته باشد (Kalantari, Rezaei, Moslehi, 2017: 3). به دیگر سخن، «آگاهی» را می‌توان علم به نوعاً کشنده بودن رفتار و «توجه» را قدم در مسیر بهره‌برداری از آن رفتار علیه قربانی در لحظه ارتکاب دانست.^۳

در این باره این چنین می‌آید که مقنن در تلاش بوده است تا با ذکر دو قید اخیر از دایره قتل‌های عمدی ناشی از رفتارهای نوعاً کشنده بکاهد، باین حال، موضع کنونی

۱. ماده «۲۰۶»: قتل در موارد زیر قتل عمدی است. الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود. ب - مواردی که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد. ج - مواردی که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می‌دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

۲. برخلاف آنکه چند تن از فقهای مبرز شیعه صرفاً نوعاً کشنده بودن رفتار را برای تحقق جنایت عمدی کافی

دانسته‌اند (Al-Shahīd Al-Thānī. (No date): 15/ 67).

۳. برای نمونه چنانچه شخص بداند که پرتاب کردن یک انسان در دریای مواج، نوعاً کشنده است، «آگاهی» است و این که بداند آن رفتار در آن هنگام نسبت به قربانی کشنده است، «توجه» است.

بیان‌گر این است که «در تحقق برخی صور جنایت (اعم از قتل و مادون قتل)، ضرورتی برای وجود قصد مستقیم نیست بلکه قصد تبعی نیز می‌تواند موجب عمدی تلقی شدن آن شود». به سخن دیگر، «صرف آگاهی فرد نسبت به کشندگی رفتار و نیز التفات و توجه وی به آن در لحظه ارتکاب جنایت، برای عمدی دانسته شدن آن کفایت می‌کند گرچه وی نتیجه نهایی (برای مثال ازهاق نفس مجنی‌علیه) را نیز طلب نکرده باشد». برای نمونه، جانی‌ای که می‌داند ایراد ضربه به نقاط حساس بدن موجب مرگ می‌شود و نیز در لحظه قتل به این موضوع التفات دارد، مرتکب قتل عمد می‌شود حتی اگر وی خواست نتیجه یعنی مرگ مجنی‌علیه را نداشته باشد. با این برداشت، میان دو فردی که هوایم‌ای مسافربری حامل چند صد انسان را، برای مثال به قصد مقابله با حکومت، منفجر می‌سازد و فردی که از شدت خشم، هیجان و مواردی نظیر آن، سنگ درشتی را به سوی گنجگاه مجنی‌علیه پرتاب می‌کند بدون آنکه در آن لحظه قصد قتل داشته باشد، تفاوتی از منظر قانونی وجود ندارد و هر دو نفر در صورت آگاهی و توجه به کشنده بودن رفتار به قصاص محکوم می‌شوند، زیرا از نظر مقنن «استفاده از ابزار نوعاً کشنده دلالت التزامی بر قصد قتل دارد».

از نظر پژوهش پیش‌رو، با آنکه یکی انگاشتن دو مثال اخیر و مواردی مانند آن، منطبق با نظر مشهور فقهای شیعه است، اما این به معنای عدم وجود رأی مخالف در کتب فقهی نیست، بلکه دیدگاه غیرمشهور نیز از سوی فقهای پُرآوازه ارائه شده است. از نگاه برخی فقیهان، چنانچه قصد فعل و قصد نتیجه با وسیله غالباً کشنده وجود داشته باشد، قتل بدون تردید عمد است، اما اگر قصد فعل موجود و قصد قتل مفقود باشد، قتل ارتكابی شبه عمد است (Ibn Sa'īd Al-Ḥillī, 1984: 571; Ibn Idrīs Al-Ḥillī, 1989: 2/ 456; Ibn Ḥamza Al-Tūsī, 1987: 429). فراتر از این، برخی دیگر این نظر را که چنانچه قصد قتل وجود نداشته باشد ولی وسیله ارتكابی کشنده باشد، قتل شبه عمد است نه عمد، فتوای مشهور فقیهان می‌شمارند (Mar'ashī Najafī, 2003: 1/ 39-40). ایشان در بیان این امر تأکید می‌کنند که «مقتضای

تحقیق این است که قتل عمدی محتاج به قصد قتل به همراه آلت قتاله است و در هنگام شک در حالت دوم و سوم (عدم قصد قتل با آلت قتاله، قصد قتل بدون آلت قتاله) مقتضای قاعده و اصل عملی، عدم است و قاعده اهتمام شارع به حفظ دماء و قاعده در آن نیز مؤید آن است» (Mar'ashī Najafī, 2003: 1/ 47). در واقع استدلال این فقیه در بحث موردنظر ما چنین است: در عمد تلقی شدن قتل درجایی که قصد قتل وجود ندارد، حتی اگر از آلت کشنده استفاده شده باشد، تردید وجود دارد. در فرض تردید باید به قواعد محدودکننده مانند قاعده در آن و احتیاط در دماء و نیز به اصول عملی مانند اصل عدم مراجعه کرد.

از نگاه برخی دیگر نیز ملاک در تحقق قتل عمد، «قصد» است و نه رفتار نوعاً کشنده؛ زیرا رفتار مهلک لزوماً با قصد نتیجه همراه نیست. به دیگر بیان، نمی‌توان در تمامی موارد، قصد نتیجه را در رفتار نوعاً کشنده مستتر دانست (Khwānsārī, 1984: 7/). این نگرش، بر اساس تفکیک قصد سبب از قصد مسبب است؛ به این معنا که مرتکب می‌تواند فعل را بخواهد اما مسبب آن را نخواهد. به این شکل که وی قصد فعل داشته باشد اما قصد قتل نداشته باشد. لذا «تبعیت در آنجایی است که انسان قصد مسبب را اصالتاً دارد و قصد مقدمه آن که در حکم سبب است قصد تبعی است، نه اینکه قصد سبب را دارد و قصد مسبب به تبع آن باشد» (Rezaei Zarchi & Mirkhalili, 2018: 74-75). البته روشن است که این نظریه، در مواردی که از اوضاع و احوال می‌توان قصد را برداشت کرد، راه نمی‌یابد. به دیگر کلام، در مواردی که نوعاً کشنده بودن رفتار ارتكابی از بُعد مادی قابل فهم و ملموس باشد، می‌توان قصد را برداشت کرد و فرد را به قصاص محکوم کرد. برای مثال می‌توان در حالتی که کسی با ورود به محوطه‌ای پر از شهروند آنجا را به رگبار بسته و موجب وقوع قتل می‌شود را محکوم به قصاص کرد. در این صورت مرتکب نمی‌تواند به عدم قصد قتل استناد کند، پس شیوه ارتکاب جنایت می‌تواند مبین قصد قتل باشد (Rouholamini, 2021: 208).

با این همه، مقنن نباید با برنهادن مواد قانونی در مقام تحمیلِ اوضاع و احوال ذهنی بر مرتکب باشد و به پیش داوری آن بپردازد؛ زیرا واقعیت خارجی و طبیعی است که نیاز به اثبات دارد (Khaleghi & Rajab, 2013: 129)، پس قصد، لزوماً نهفته در رفتار مرتکب نیست و رفتار فرد لزوماً نمودی از خواست وی نیست. در این باره «قانون گذار با عمل انشایی خود در وضع قانون، نمی تواند در عالم واقع تصرف کرده، واقعیتی را که هست، نیست کند یا آنچه را نیست، هست کند» (Khaleghi & Rajab, 2013: 129). درباره قتل عمد باید میان قاتلی که می خواهد هدف خود را با شلیک گلوله از پا دریاورد و یا برای چند ساعت به صورت مداوم مجنی علیه را زیر شکنجه طاقت سوز و کشنده قرار می دهد تا فرد بمیرد و قاتل دیگری که دچار اوضاع و احوال روانی ویژه و بدون اندیشه قبلی و لحظه ای درنگ دست به ارتکاب رفتاری نوعاً کشنده، برای مثال لگدی را به نقطه حساس بدن قربانی وارد می سازد، تمایز نهاد. به نظر می آید در رابطه با این موارد باید اقدام به وضع ملاک شخصی و نه نوعی کرد تا بتوان قتل های عمد موجب قصاص را کاهش داد.

رویکرد اخیر در برخی از قوانین کیفری کشورهای اسلامی پذیرفته شده است. برای مثال در ماده «۲۳۰» قانون عقوبات مصر، قتل های با سبق تصمیم یا با تمهید مقدمات، مستوجب اعدام است. قانون اخیر در ماده «۲۳۱» سبق تصمیم را این گونه تعریف کرده است: «قصد قبلی ارتکاب جرم جنحه ای یا جنایی که غرض اذیت و آزار شخص معین یا غیرمعینی باشد، خواه مجنی علیه را در صحنه جرم یابد یا تصادفی با او برخورد کند اعم از اینکه این قصد وابسته به وقوع امری باشد یا مشروط به شرط خاصی بوده باشد».^۱ سپس، در ماده «۲۳۲» تمهیدات مقدماتی نظیر در کمین نشستن را این چنین تبیین می کند: «فرد برای قتل یا ایراد ضرب به دیگری برای مدت زمانی کوتاه یا طولانی

۱. ماده مزبور اشعار می دارد: «الإصرار السابق هو القصد المصمم عليه قبل الفعل لارتكاب جنحه أو جنایه یكون غرض المصر منها إيذاء شخص معین أو أی شخص غیرمعین وجده أو صادفه سواء كان ذلك القصد معلقاً علی حدوث أمر أو موقوفاً علی شرط.»

در یک یا چند مکان به انتظار بنشینند»^۱ لذا بر اساس تعریف فوق، قتل‌های اتفاقی از عمد مستوجب اعدام خارج می‌شوند. برای مثال، طبق این ماده می‌توان کسی را که برای کشتن شخصی کمین کرده و یا برای رسیدن به مقصود خویش، مدت‌ها به سوژه خود ماده‌ای کشنده می‌خورانده، مشمولِ عمدِ موجب اعدام دانست. این رویکرد در کشورهای دیگر نیز پذیرفته شده است، برای مثال، در ماده «۵۴۹» قانون عقوبات لبنان برای قتل‌های با سبق تصمیم و یا قتل‌های انتقام‌جویانه و یا جنایت‌هایی که به شکل وحشیانه صورت گرفته است، کیفر اعدام در نظر گرفته شده است. در قانون عقوبات اردن مصوب ۱۹۶۰، در ماده «۳۲۸» نیز قتل با تصمیم سابق مستوجب اعدام قلمداد شده است. ماده «۵۳۵» قانون عقوبات سوریه نیز مصوب ۱۹۴۹ یا اصلاحات ۲۰۱۱ این نوع از عمد را موجب اعدام دانسته است.

۳. تفسیر قید «مظلوماً» در آیه «۳۳» سوره اسراء و ذومراتبی بودن اعمال در قرآن

سومین مبنای مشروعیت درجه‌بندی‌سازی عنصر روانی قتل در حقوق کیفری ایران، توجه به آموزه‌های قرآنی است. در این زمینه ملاحظه در آیات مربوط به قصاص و مذاقه در واژگان به کار رفته در آن‌ها می‌تواند کمک شایان توجهی به فهم و درک بحث کند. یکی از آیات در این زمینه، آیه «۳۳»^۲ سوره اسراء است. در آیه یادشده خداوند رحمان می‌فرماید: «و هرگز نفس محترمی که خدا قتلش را حرام کرده مکشید مگر آنکه به حکم حق مستحق قتل شود و کسی که خونسش به مظلومی و ناحق ریخته شود ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و

۱. ماده فوق مقرر می‌دارد: «الترصد هو تربص الإنسان لشخص فی جهة أو جهات كثيرة مده من الزمن طویله

كانت أو قصیره لیتوصل إلى قتل ذلك الشخص أو إلى إیذائه بالضرب ونحوه.»

۲. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ

مَنْصُورًا»

خونریزی اسراف نکند چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه) یاری و حمایت شده است.»

خداوند سبحان در آیه مذکور کشتن دیگری به ناحق را مصداق ظلم به دیگران اعلام کرده و مقتول را مظلوم و حمایت‌شده دانسته است. از این جهت هرگاه معنای لغوی ظلم یعنی ناقص کردن حق دیگری (در موضوع مورد بحث از میان برداشتن حق حیات) و خروج از حدود از روی تعدی رخ دهد (Qarashī, 1991: 4/ 270)، هرگونه قتلی اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض مصداق ظلم به شمار می‌آید، اما نباید فراموش کرد که ظلم و ارتکاب آن از سوی انسان با اراده فاعل گره می‌خورد.

در این راستا نظرات متفاوتی وجود دارد. مشهور بر این باورند که مقصود از مظلوم فردی است که مستحق کشته شدن نباشد و شامل مقتول محقون‌الدم در همه قتل‌هاست. عده‌ای دیگر معتقدند که واژه مظلوم بر قتل عمد دلالت دارد و خطا ظلم نیست (Haji Dehabadi, 2018: 36). این رویکرد موافق با تفسیری است که برخی اندیشمندان از آیه یادشده ارائه داده‌اند. طبق این نظر، قتلی را باید موجب قصاص دانست که مبتنی بر ظلم باشد و از آنجاکه ظلم از اعمال قصدیه است، نمی‌توان هر قتلی را ظالمانه و موجب قصاص خواند (Ghiyasi & Akrami, 2015: 120).

از این رو، برای کیفر انسان ظالم - در ظلم مورد بحث ما یعنی قتل - فاعل باید علاوه بر ارتکاب رفتار، قاصد هم باشد. به دیگر سخن، قاتلی مستحق قصاص است که اهلیت و شایستگی دریافت آن را داشته باشد. این اهلیت جزء با آگاهی و اراده صورت نمی‌پذیرد. در این صورت است که تحقق ظلم و مظلوم واقع‌شدن مقتول موضوعیت می‌یابد. شماری از فقهای شیعه قصد فعلی که توأم با رفتار نوعاً کشنده است را قتل عمد لحاظ کرده‌اند؛ حال آنکه اراده، فعل و انفعالی ذهنی و مشتمل بر چهار عنصر است. نخست: درک، دوم: تدبیر یا سنجش، سوم: خواست درونی و چهارم: تنفیذ یا اجرا (Habibzadeh & Mousavi Majab, 1430 AH: 51). لذا تنها در مواردی که مرتکب با قصد قتل و سبق تصمیم اقدام به انجام فعل می‌کند، وی اراده ارتکاب رفتار ظالمانه

توأم با قصد را داشته و آن را تا انتها پیموده است. به این ترتیب، مقتول این وضعیت مورد ظلم قرار گرفته و مصداق مقتول مظلوم است. در برابر، در قتل‌های فاقد سبق تصمیم که با برانگیختگی ذهنی و هیجانات روحی همراه است حتی اگر مجرم علم به نوعاً کشندگی رفتار داشته باشد، در اراده انجام فعل فاقد مرحله تدبیر و سنجش است، پس نمی‌تواند چنین قتل‌هایی مستوجب قصاص باشد.

در ادامه، آیه شریفه از عبارت تدبرپذیر «فلا یسرف» نام می‌برد. اهل لغت «سرف» را از حد گذشتن و تجاوز معنا کرده‌اند (Ibn Fāris, 1983: 3/ 153). عموماً درباره این بخش از آیه گفته‌اند اشاره به قتل و خونریزی‌های اعراب دارد (-Tabātabā'ī, 1993: 13/ 100-101). اعراب جاهلی که در برابر قتل یک شخص گاه قبیله‌ای را به خاک و خون می‌کشیدند، قرآن کریم با ذکر نهی از اسراف در قتل، رویکردی کاهش‌ی را در این مورد پیش گرفت، بدین شکل که با وقوع قتل به غیر از قاتل کسی کشته نشود. برخی دیگر نیز با تفسیری موسع، این احتمال را داده‌اند که این بخش از آیه به موارد دیگری که فرد مستحق سلب حیات است، هم اشاره دارد (Alinejad Mir & Shakeri, 2017: 50).

ذکر مجموعه‌ای از الفاظ در این آیه نظیر «حق»، «مظلوم» و «اسراف» این مسئله را به ذهن می‌رساند که شاید قرآن کریم با ذکر کلمه مظلوم بنا داشته موارد تحقق قصاص را محدود به تحقق ظلم به عنوان امری قُصدیه نماید؛ به این شکل که تنها در مورد مقتولی که فاعل آن با اراده و قصد کشتن عمل را انجام داده، امکان قصاص فراهم شود و سایر قتل‌ها از شمول قصاص خارج شوند. پس چه بهتر که مقنن با محدود کردن قصاص به مواردی که مرتکب با اراده کامل و جازم همراه با قصد تحقق نتیجه و سبق تصمیم فردی را به قتل می‌رساند، همسو با شارع در محدود کردن قصاص عمل کند. این فرض هنگامی که به آیات پیشین و

پسین توجه می‌شود پررنگ‌تر می‌شود، زیرا آیات «۳۱»،^۱ «۳۲»،^۲ «۳۴»^۳ این سوره اشاره به اعمالی دارد که مرتکب با اراده جازم و آگاهی از عواقب رفتار، انجام آن‌ها را قصد می‌کند. آیه «۳۱» کشتن فرزندان به دلیل ترس از فقر را نهی می‌کند که مرتکب این رفتار دارای اراده و آگاهی کامل است و قصد تحقق نتیجه را دارد. آیه «۳۲» از ارتکاب زنا نهی می‌کند که دو طرف آن آگاهی، اراده و رضایت دارند. آیه «۳۴» نیز شارع مقدس، بشریت را از نزدیک شدن و تصرف در مال یتیم بر حذر می‌دارد و خواهان وفای به عهد است، آیاتی که همگی نشان از تدبیر و قصد فاعل دارند. از این رو، بعید است که تسری این موضوع به جرم قتل خلاف اراده شارع حکیم بوده باشد، پس همان‌گونه که از پیوستگی آیات قبل و بعد برمی‌آید، اقامه قصاص در فرضی که مرتکب فاقد سبق تصمیم و دچار هیجانان روحی باشد، تردیدپذیر است.^۴ همچنین آیات «۷» و «۸» سوره زلزال به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 فصل علمی علوم انسانی

۱. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَشِيهٖ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»

۲. «وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

۳. «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»

۴. اگرچه آیه ذکر شده دلالت بر نفی اصل جمعی بودن مجازات دارد و به رکن روانی عنصر قتل و سبق تصمیم در قرآن اشاره‌ای نشده؛ چراکه شأن قرآن در حد تبیین ارکان جزایی نبوده و نیست اما نویسندگان بر این باورند که در مواردی که بتوان از اسراف در ریخته شدن خون افراد با راهکارهایی نظیر پذیرش درجه‌بندی رکن روانی جلوگیری کرد، می‌توان به مضمون این آیه استناد کرد؛ چراکه اسراف در اجرای کیفر قصاص نیز می‌تواند مصداق ظلم و مظلوم واقع شدن مجرم باشد. مقصود از مظلوم واقع شدن مجرم پذیرش بی‌کیفرمانی نیست؛ بلکه شایسته است با پذیرش ذومراتبی بودن رکن روانی، در کیفردهی به مجرمان با سبق تصمیم و بدون سبق تصمیم، تفکیک قائل شد. به راستی، کیفردهی متناسب با رکن روانی، نوعی حق برای مجرم است که می‌توان از آن به حق بر کیفردهی عادلانه یاد کرد. غفلت از این مهم می‌تواند نوعی ظلم و اسراف در اجرای قصاص باشد.

ذومراتبی بودن سنجش اعمال اشاره داشته است.^۱ آیه «۹۲» و «۹۳» سوره نساء نیز از آیاتی است که دلالت بر رتبه‌بندی کیفر قتل دارد.^۲

۴. ذومراتبی بودن رکن روانی و تعیین کیفر در پرتو قاعده انصاف

آخرین مبنای استنادپذیر در راستای مشروعیت‌بخشی به درجه‌بندی‌سازی عنصر روانی روی‌آوری به قاعده انصاف است. از نظر حقوق‌دانان، «انصاف مجموعه قواعدی است که در کنار قواعد اصلی حقوق وجود دارد و به استناد متکی بودن به اصول عالی و برتر اخلاقی می‌تواند قواعد حقوقی را لغو کند یا تخصیص کند» (Katouzian, 2001: 1/ 145). این قاعده بیشتر همراه با عدالت به کار می‌رود و از ترکیب این دو با یکدیگر، عدل و انصاف به دست می‌آید. مجرای کاربرد قاعده یادشده در حقوق و اختلاف‌های مالی است که از هدف این پژوهش بیرون است. از این رو، آنچه در این بخش محور تحلیل قرار گرفته، لزوم توجه مقنن به انصاف در مقام کیفردهی است.

در تحلیلی کلی از اجرای این قاعده در حقوق کیفری، می‌توان مبنای وصف کیفی اصل قانونی بودن جرم و مجازات را اصل انصاف دانست، زیرا منصفانه نیست که بدون وجود نصی صریح و شفاف رفتاری را جرم‌انگاری و شخصی را بر اساس آن مجازات کرد. اصل انصاف قانون‌گذار را بر آن می‌دارد تا مطابق اصل قانونمندی پیش‌رفته و همگان را از تکالیف خود آگاه کند، همچنان که قاضی بر مبنای این اصل از سزادهی به مرتکبانی که جاهل و غافل نسبت به عمل خود بوده‌اند، خودداری می‌ورزد. بدین ترتیب قاعده انصاف خود را در اصل قانون‌مداری نمایان می‌سازد.

۱. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

۲. «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»

گرچه این تمام ماجرا نیست، بلکه مورد دیگری که وجدان و انصاف می‌تواند ملاک قرار گیرد، مسئله ذومراتبی بودن رکن روانی است. در این باره می‌توان با تدقیق در آیات و مستندات قرآنی ذومراتبی بودن را برای اعمال و نیات انسان‌ها در نظر گرفت و متناسب با آن به نظام پاداش و کیفر متوسل شد. برای نمونه، آیات ۹۲ و ۹۳ سوره نساء را می‌توان مصداقی از ذومراتبی بودن دانست، زیرا خداوند برای قتل، کیفر درجه‌بندی شده در نظر گرفته است که صورت عمدی آن، دارای عقوبت جاودانه ماندن در آتش دوزخ، غضب الهی، دوری از رحمت الهی و عذاب عظیم است و برای قتل از روی خطا و اشتباه مراتب دیگری از کیفر را به تناسب رکن روانی مقرر کرده است. همچنین، در آیات ۷ و ۸ سوره زلزال خداوند حکیم درجه‌بندی پاداش را با معیار مراتب اعمال و نیات در نظر گرفته‌اند (Fathi, 2015: 93-94).

در حقوق عرفی نیز رتبه‌بندی مجازات بر مبنای معیارهای مختلف وجود دارد. گاه میزان سرزنش‌پذیری، گستردگی صدمه، حالت خطرناک یا سوءنیت خاص مرتکب، سبب درجه‌بندی، تخفیف و تشدید کیفر می‌شود. اینکه قانون‌گذار در موارد مختلف با لحاظ سوءنیت‌هایی نظیر قصد برهم زدن امنیت، قصد شکست جبهه اسلام، کیفری را شدت می‌بخشد، نشان از مراتب رکن روانی دارد. از این جهت درباره قتل عمد نیز قاعده انصاف، اقناع وجدان و رضایت قلبی حکم می‌کند که مقنن در کیفردهی به قتل عمد قائل به درجه‌بندی شود تا از ورود حالات هیجانی، آنی و فاقد سبق تصمیم به حیطة این کیفر جلوگیری شود.

رکن روانی به لحاظ درجه‌بندی بخش‌پذیر به سه بخش قصد مستقیم، قصد تبعی و تقصیر فاحش است. در این درجه‌بندی، قصد مستقیم اعلی‌ترین و کامل‌ترین شکل قصد است که بنا بر اصل تناسب جرم و مجازات، شدیدترین شکل از مجازات (در اینجا قصاص برای قتل عمد) را می‌توان بر نهاد. این قصد شکل یافته از اراده مرتکب است که این اراده بر دو امر یعنی انجام رکن مادی و اراده تحقق نتیجه تعلق گرفته است. از این رو، مرتکب در راستای رسیدن به نتیجه که خواست قلبی خود بوده از انجام

هیچ عملی فروگذار نکرده است. در این شکل از قصد که علم + اراده از ملزومات آن است، علم باید علاوه بر تعلق به حکم، به رکن مادی یعنی رفتار، موضوع و نتیجه نیز تعلق گیرد. به این صورت که مرتکب، نسبت به جرم بودن و وقوع نتیجه عالم باشد و با وجود آن، عزم خود را بر انجام عمل مجرمانه جزم کند (ماده ۱۴۴؛ Fathi, 2015: 140-159). اراده مرتکب نیز از اقسامی ساخته شده است. ابتدایی‌ترین شکل اراده «هاجس» است که در این مرتبه فرد دچار غرایز درونی و بیرونی قرار می‌گیرد، مرحله دوم «خاطر» است که مرتکب با در نظر گرفتن احتمالات و فرضیات ابعاد موضوع را برای خود مجسم می‌کند. در گام سوم «حدیث نفس» شکل می‌گیرد که به حالت تردید بین انجام و عدم انجام عمل گفته می‌شود. در مرحله «هم» نیز مرتکب دست به انتخاب می‌زند و وارد درجه عزم می‌شود که همان اراده مجرمانه است. بدین سان متوجه می‌شویم که در تحقق قصد مستقیم، مرتکب مراتب مختلفی از شکل‌گیری اراده را طی می‌کند و با تصمیم جازم دست به اقدام می‌زند. لذا مطابق با ماده «۱۴۴» ق.م.ا. ۱۳۹۲ متعلق اراده، رفتار مجرمانه و نتیجه مجرمانه است. از این رو، قصد مستقیم سرزنش‌آمیزترین درجه از رکن روانی است که اگر با سبق تصمیم توأم شود، شدیدترین کیفر را نیز می‌طلبد (Fathi, 2015: 167-169).

قصد تبعی، در درجه پایین‌تری از قصد مستقیم قرار دارد و شامل مواردی است که فرد با اراده، موضوع جرم را انجام می‌دهد اما خواستار وقوع نتیجه نیست. واضح است که بند «ب» ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲ بیانگر قصد تبعی است. مشخصه این قصد در علم به وقوع نتیجه و فقدان میل به وقوع است. وجود علم به نتیجه سبب شده است که قتل‌هایی با رفتارهای نوعاً کشنده، عمد تلقی شوند اما بنا بر اصول پیش‌گفته که کیفر باید متناسب با میزان سرزنش وجدان جمعی، اصل عدالت و انصاف باشد. نگارندگان این پژوهش بر این باورند که بهتر است با درجه‌بندی رکن روانی قتل عمد در مواردی که ابزار کشنده است، بین حالت سبق تصمیم و فاقد سبق تصمیم تمایز نهاد و سنگین‌ترین کیفر را برای مرتکب قتل عمد با سبق تصمیم در نظر گرفت و برای

مرتکب قتل عمدی که فاقد سبق تصمیم و تدبیر در رفتار و اراده است، از کیفرهایی بهره جست که بهای آن جان فرد نباشد.

فرجام سخن

به هر میزانی که جان قربانی دارای ارزش است، این ارزش درباره قاتل نیز صدق می‌کند. این اهمیت ریشه در حرمت هدر رفتن خون دارد. به دیگر سخن، از جان هر انسان به مثابه عطیه‌ای الهی باید به گونه‌ای پاسداری شود که تعرض به آن در حداقلی‌ترین حالت ممکن مشروعیت یابد.

از مهم‌ترین ابزارها در راستای نیل به این آرمان اسلامی که بدون تردید با مقاصد شریعت از جمله پاسداری از جان و آموزه‌های دیگر نیز سازگار است، «درجه‌بندی عنصر روانی قتل عمد» است، رویکردی که بسیاری از کشورهای اسلامی آن را در پیش گرفته‌اند. به این معنا که در حقوق این کشورها، میان قتل‌های عمد بسته به سبق تصمیم یا عدم سبق تصمیم قاتل، تمایز درخورنگرشی وجود دارد؛ تا آنجا که مجازات گروه نخست و دوم به ترتیب اعدام و حبس است.

پژوهش کنونی در تکاپوی مشروعیت‌بخشی به چنین تقسیم‌بندی و روایی کاربست آن در قانون مجازات اسلامی، با کنکاش و جست‌وجوی در آرای فقهای شیعه به این نتیجه دست یافت که فقهای امامیه نیز به این موضوع مهم، شاید نه به میزان فقهای عامه، اما به میزان درخورنگرش و معتبری توجه داشته‌اند. در اندیشه چنین فقهایی، برخلاف بند «الف» ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲، صرف قصد قتل بدون استفاده از ابزار ذاتاً کشنده موجب قصاص نیست. از نظر این گروه احراز قصد واقعی قاتل مبنی بر اذحاق نفس مقتول به‌آسانی امکان‌پذیر نیست و از آنجاکه در موارد وقوع شبهه مجازات ساقط است، بنابراین عدم قصاص قاتل در این موارد نزدیک‌تر به روح شریعت است.

وانگهی، برخی دیگر از فقها، قتل عمدی را مستوجب قصاص می‌دانند که مبتنی بر سبق تصمیم باشد، بنابراین تنها قتل‌هایی که با برنامه‌ریزی پیشین و با طرح قبلی انجام گرفته باشند، مشمول قصاص می‌شوند. برآیند چنین دیدگاهی این است که صرف نوعاً کشنده بودن رفتار نمی‌تواند عمد موجب قصاص باشد. گرچه در این باره نباید از اقدام ستودنی قانون‌گذار در درج کلمات «آگاهی» و «توجه» نسبت به نوعاً کشنده بودن رفتار در بند «ب» ماده «۲۹۰» ق.م.ا. ۱۳۹۲ به سادگی گذشت اما باید با انتقاد نسبت به رهیافت مقنن، توجه داشت که صرف آگاهی و توجه نسبت به نوعاً کشنده بودن نیز نمی‌تواند مجوزی برای کاربست کیفر قصاص باشد، بلکه نیاز است عنصر طلب و خواست نتیجه هم ملاک قرار گیرد؛ مگر آنکه از فعل فرد، قصد یقینی وی احراز شود، مانند کسی که اقدام به بمب‌گذاری در اماکن عمومی و یا به رگبارستن محیطی پر از مردم می‌کند.

با بهره‌برداری از چنین رویکردی می‌توان میان قتل‌های هیجانی، برای نمونه ناشی از درگیری کلامی میان دو نفر بر سر جای پارک در خیابان و قتل‌های از پیش برنامه‌ریزی شده مانند کمین کردن قاتل برای به قتل رساندن مقتول، تفاوت گذاشت. اندیشه‌ای که تدبیر در پاره‌ای از آیات قرآن بیانگر راستی آن است. برای نمونه در آیه «۳۳» سوره اسراء، به واژه مظلوم برای مقتول اشاره شده است. در این باره باید توجه داشت که ظلم از اعمال قصدیه است، پس برای تحقق آن باید ظالم قصد و نیت ظلم را داشته باشد، وصف سرنوشت‌سازی که به نظر می‌رسد منحصرأ در قتل‌های با سبق تصمیم موجود است. در این باره وجود آیات بسیاری از قرآن کریم نیز به خوبی بیانگر آن است که رکن روانی افراد ذومراتب است و نظام کیفردهی الهی که منطبق با عدل است و به تناسب اعمال، نیت و قصد افراد، کیفر در نظر می‌گیرد.

بنابراین باید میان قاتلان عمدی پذیرای تفاوت بود. این دیدگاه از هم‌پوشانی درخورِ نگرشی با قاعده انصاف که بر تمامی مواد قانونی حکومت دارد، برخوردار است، زیرا قاعده اخیر مقتضی آن است تا میان بزه‌کاران به تمایزگذاری روی آوریم؛ به

این شکل که در بحث قتل عمدی، بین مجرمی که با آرامش، عزم و اندیشه پیشین، نقشه قتل سوژه را که از پیش در سر پرورانده، به اجرا می‌گذارد و مجرمی که بدون لحظه‌ای درنگ و از شدت هیجان، استرس، ناراحتی و... به قتل شخص موردنظر اقدام می‌کند، فرق گذاشت و مجازاتی متفاوت تقنین و تعیین کرد.

References

- Aḥmadnagarī, A. (2000). *Jāmi' al-'ulūm fī iṣṭilāḥāt al-funūn al-mulaqqab bi-Dustūr al-'ulamā'*, Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīya. [In Arabic]
- Al-Fāḍil Al-Hindī, M. (2003). *Kashf al-litham wa l-ibham 'an qawa'id al-ahkam*, Vol: 11, Qom: Islamic Development Organization. [In Arabic]
- Alinejad Mir, F., & Shakeri, A. (2017). Cases of “extravagance in murder” in the criminal laws of Iran, *Studies in Islamic jurisprudence and the basics of law*, 12(37), 49-68, DOI: 10.22034/FVH.2018.2584. [In Persian]
- Al-Muhaqqiq Al-Hilli, J. (1988). *Sharā'i' al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa l-ḥarām*, Vol: 4, Tehran: istiqlāl. [In Arabic]
- Al-Shahīd Al-Thānī, Z. (no date). *Masalik al-aḥkam fī sharh shara'i' al-Islam*, vol: 15, (no location): the Institute of Islamic Studies. [In Arabic]
- Fāḍil Lankarānī, M. (2001). *Tafṣīl al-Sharī'at fī Sharh Tahrir al-wasīlah Al-Qisas*, Qom: Aemeh Athar. [In Arabic]
- Fathi, M. (2015). *Revision of the psychological element of intentional crimes in Islamic jurisprudence and statutory law*, Ph.D. Thesis, Qom University: Faculty of Law and Political. [In Persian]
- Ghiyasi, J., & Akrami, R. (2015). The Role of Awareness about the Typically Fatality of an Act in the Structure of Murder from the Viewpoints of Islamic and Western Law. *Comparative Studies on Islamic and Western Law*, 1(2), 105-134. [In Persian]
- Habibzadeh, M., & Mousavi Majab, S. D. (1430). The term of will in criminal responsibility according to the Iranian legal system. *Studies in human sciences*, 16 (4): 43-60 [In Arabic].
- Haji Dehabadi, A. (2018). The scope of the ruling on sanctity of murder and qisas in verse 33 of Surah Isra, *Islamic Jurisprudence and Law*, 8(8), 25-56.
- Ibn Al-Barrāj Ṭarābulusī, A. (1985). *Al-Muhadhdhab*, Vol: 2, Qom: Islamic Publishing. [In Arabic]
- Ibn Fāris, A. (1983). *Mu'jam maqāyīs al-luga*, Vol: 3, Qom: Islamic Propagation Office Publications. [In Arabic]
- Ibn Ḥamza Al-Ṭūsī, M. (1987). *Al-Wasila 'ila naye al-fadila*, Qom: Ayatullāh Mar'ashī Najafī Library. [In Arabic]

- Ibn Hubayrah, A. (2008). *Ijmaa' al-A'immah al-Arba'ah wa ikhtilaafuhum*, Vol: 2, Dar al-Ula. [In Arabic]
- Ibn Idrīs Al-Hillī M. (1989). *al-sarā'ir al-hāwī li tahrīr al-fatāwī*, Vol: 3, Qom: Islamic Publishing. [In Arabic]
- Ibn Sa'īd Al-Hillī, Y. (1984). *al-Jāmi' li-l-sharāyi*, Qom: Sayyid al-Shuhadā Institute. [In Arabic]
- Jazīrī, A., Gharawī, S. M., & Mazeh, Y. (2003). *al-Fiqh 'alā al-madhāhib al-arba'a va Madhab Ahl al-Bayt*, Vol: 5. Beirut: Dar al-kutub al Ilmiyah. [In Arabic]
- Kalantari, K., Rezaei, R., & Moslehi, J. (2017). The Knowledge and Caution (Awareness) in Mens Rea Element for Murder in the Law of Iran and USA. *Criminal Law Doctrines*, 14(13), 3- 32 [In Persian]
- Katouzian, N. (2001). *Philosophy of Law*, Tehran: Ganj Danesh Publications [In Persian]
- Khaleghi, A., & Rajab, M. A. (2013). Application of Objective Standard in Mens Rea of Murder. *Criminal Law Research*, 4(1), 121-146. [In Persian]
- Khawānsārī, S. A. (1984). *Jami' al-madarik fi sharh al-mukhtasar al-nāfi'*, Vol: 7, Qom: Ismā'īliyyān Institute. [In Arabic]
- Khoei, S. A. (2008). *Mabānī Takmila Minhāj al-ṣālihin*, Vol: 42, Iraq: Al-Khoei Foundation London. [In Arabic]
- Maḥmūd Abd Al-Raḥmān, A. (1998). *Mu'jam al-muṣṭalahāt wa al-alfāz al-faqih*, Vol: 3, Cairo: Dar al-Fadilah. [In Arabic]
- Mar'ashī Najafī, S. Sh. (2003). *Al-Qiṣāṣ Ala Zwa' al-Qur'an va al-Sunna*, Vol: 1, Qom: Ayatullāh Mar'ashī Najafī Library. [In Arabic]
- Najafī, M. (1980). *Jawāhir al-Kalām fi Sharh Sharāyi' al-Islām*, Vol: 42, Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī Publisher. [In Arabic]
- Nasafī Ḥanafī, A. (2010). *Kanz al-daqa'iq: fi al-Fiqh al-Ḥanafī*, Beirut: Dār al-Bashā'ir al-Islāmīyya Dār al- Sirāj [In Arabic].
- Qarashī, S.A.A. (1991). *Qāmūs al-Qur'ān*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. [In Arabic].
- Rezaei Zarchi, F., & Mirkhalili, S. A. (2018). The Impact of Intent on Murder. *Fiqh and Usul*, 50(3), 71-82, doi: 10.22067/JFU.V50I3.48957. [In Persian]
- Rouholamini, M. (2021). Explaining the concept and position of “typically lethal work” in the Penal Code of Iran with a Look to the Law of France. *Criminal Law Doctrines*, 17(20), 179-214, doi: 10.30513/CLD.2021.2325.1376. [In Persian]
- Saanei, Y. (2009). *Judicial inquiry*, Vol: 1, Tehran: Parto Khurshid publications. [In Persian]
- Ṭabāṭabā'ī, S. M. H. (1993). *Al-Mizān fi tafsīr al-Qur'ān*, Qom: Ismā'īliyyān Institute. [In Arabic]